

نقش روسیه در روند تحولات افغانستان پسا ۲۰۰۱

ابوالحسن صالحی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

چکیده

افغانستان از جمله کشورهای بوده است که با بحران‌ها و تحولات شناخته می‌شود و استمرار بی‌ثباتی و عدم تشکیل یک دولت مقتدر در این کشور چهار دهه به جنگ و ناامنی سپری شده‌اند، ادامه جنگ و ناامنی‌ها زمینه مداخله قدرت‌های منطقه‌یی و بین‌الملل را فراهم نموده است. حادثه یازده سپتامبر و مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، یکی از مهم‌ترین تحولاتی بود که در این کشور رخ داد. در اوایل روسیه با آمریکا و ناتو در افغانستان همکاری کرد و نگاه مشترک داشت و حتی عملیاتی را مشترکا بر علیه موادمخدر افغانستان انجام دادند. بعدا همکاری آنها رو به سردی گراید و روسیه همکاریش را با طالبان شروع نمود. روسیه یکی از قدرت‌های بین‌المللی است که منافعشان در افغانستان نهفته است. سوال اصلی مقاله این است که: نقش روسیه در روند تحولات افغانستان پسا ۲۰۰۱ چگونه است؟ فرضیه پاسخ دهنده: روسیه نظر به شرایط و تحولات در افغانستان نقش بازی نموده و از جمله بازیگران مهم در افغانستان شمرده می‌شود. روش تحقیق استفاده شده توصیفی- تاریخی است. روسیه برای تضعیف حکومت مرکزی افغانستان گروه‌های مخالف دولت حمایت نموده و به آنها مشروعیت بخشید.

کلید واژه: افغانستان، روسیه، آمریکا، موادمخدر، بی‌ثباتی

مقدمه

همیشه و در همه زمان‌ها یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات و نگرانی‌های جوامع بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی آنها بوده که سبب ناامنی و هرج و مرج شده و زمینه دخالت بیگانگان در مسایل داخلی کشور فراهم می‌کند. در ایجاد بی‌ثباتی و مشکلات داخلی عوامل متعدد وجود دارد، مانند عوامل سیاسی، اقتصادی، مذهبی و عوامل دخیل هستند.

افغانستان و روسیه دارای روابط دیرینه است با فراز و نشب‌های زیادی به همراه بوده‌اند. در زمان شوروی سابق از دو کودتا در افغانستان حمایت نمود. یکی از کودتای سردار داوودخان در سال ۱۹۷۳ و کودتای خونین ثور در ۱۹۷۸، نورمحمد ترکی، زمینه را برای لشکر کشی شوروی سابق به افغانستان فراهم نمود. اما این لشکری کشی در شوروی سابق در افغانستان پیامدهای زیادی از خود به جای گذاشت که میلیون‌ها آواره و زخمی و ضربه زیربنای‌های اقتصادی افغانستان وارد گردید که همان اشغال شوروی سابق

باعث شده تا هنوز در ذهن مردم افغانستان نسبت روسیه که میراث دار شوروی است نفرت وجود دارد. اما در زمان حاکمیت طالبان هر دو کشور باهم روابط نداشت و پس از سال یازده سپتامبر دوباره روابط هر دو کشور از سر گرفته شد.

حادثه یازده سپتامبر یک نقطه عطف در تاریخ افغانستان بود، این تحولی دیگر در افغانستان به میان آمد و روابط افغانستان با جهان بهبود یافت. روسیه نیز به آمدن آمریکا در افغانستان خود را در این تحول دینفع می‌دانست، میدان‌های هوای کشورهای آسیای میانه را در اختیار نیروهای آمریکایی قرارداد. روسیه در این زمان از هیچ‌نوع کمک و همکاری با آمریکا در افغانستان دریغ نمی‌کرد. موضوع همکاری روسیه و آمریکا در سال ۲۰۱۰ تا حدی پیش رفته بود که نیروهای هر دو کشور عملیات هماهنگ بر ضدی مواد مخدر در افغانستان داده بود.

همکاری که بین روسیه و آمریکا در افغانستان وجود داشت، کم‌کم به سردی گراید. دغدغه روسیه و کشورهای همسایه افغانستان در آسیای مرکزی برای ارتقا امنیت خود ناگزیر ایفای نقش در تحولات افغانستان گردید. در صورت که تا هنوز روسیه نتوانسته جایگاه خوبی در میان مردم افغانستان باز نماید. ولی تحولات افغانستان را زیر نظر دارد. از حضور دراز مدت ناتو در افغانستان راضی نبود، مخالف پایگاه نظامی دائمی آمریکا در افغانستان بود. از این‌رو هدف اصلی این پژوهش آن است که تحولات افغانستان و نقش روسیه را در آن مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین لحاظ پرسش اصلی این مقاله آن است که: نقش روسیه در روند تحولات افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ چگونه بوده است؟ فرضیه پاسخ دهنده به این پرسش چنین تنظیم شده است که: روسیه نظر به شرایط و تحولات در افغانستان نقش بازی نموده و از جمله بازیگران مهم در افغانستان شمرده می‌شود. سازماندهی این مقاله طوری ترتیب شده است که: شامل چکیده و مقدمه و پس از آن چارچوب نظری و تحولات افغانستان آورده شده و در نهایت از کلیه مباحث نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

بیان مسئله

روسیه میراث‌دار اتحاد شوروی سابق است، اشغال افغانستان توسط شوروی یک رویداد مهم تاریخی در روابط هر دو کشور بود. پس از خروج شوروی سابق از افغانستان، روس‌ها ترجیح داده بود که این کشور را فراموش کند. اما اوضاع افغانستان طوری رقم خورد که روسیه بار دیگر توجه خود را به همسایه‌هایش جلب کرد و باعث نگرانی مقامات روسیه از افغانستان و آسیای مرکزی شد. این که چرا روسیه به تحولات افغانستان توجه جدی دارد، چون ریشه دغدغه‌های امنیتی روسیه و متحدانش در افغانستان است. پس این سوال مطرح می‌شود که: نقش روسیه در روند تحولات افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ چگونه بوده است؟ فرضیه پاسخ دهنده به این پرسش چنین تنظیم شده است که: روسیه نظر به شرایط و تحولات افغانستان نقش بازی نموده

و از جمله بازیگران مهم در افغانستان شمرده می‌شود. افغانستان از منظر امنیتی برای روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است، تهدیدی‌های که از جانب افغانستان متوجه روسیه است، ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله از روش تاریخی- توصیفی استفاده شده است. زیرا داده‌های موجود در مورد افغانستان مستندات تاریخی و وقایع است که رخ داده است.

پیشینه تحقیق

روسیه از قدرت‌های منطقه‌یی و بین‌المللی است و این کشور میراث‌دار یکی بلوک‌های دروان جنگ سرد بود، درباره این کشور کتاب و مقالات زیاد تدوین شده است. در مقاله حاضر نقش روسیه را در افغانستان پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بررسی می‌کند. در این مورد نیز کتاب و مقالات متعدد نوشته شده و از چند مورد آن یادآوری می‌گردد: کتاب زیر عنوان «سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی» زیر نظر دکتر فرامرز تمنا گردآوری شده است. در این کتاب سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه و تاثیر آن بر همکاری‌های منطقه‌یی پرداخته شده و در صورت که در این مقاله نقش روسیه را در روند تحولات افغانستان مورد مطالعه قرار داده است. مقاله تحت عنوان «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین» توسط سیدمحمدکاظم سجادیپور و محمدتقی جهانبخش به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله بیشتر تهدیدات که از جانب افغانستان متوجه روسیه است مورد واکاوی قرار داده شده اما در این مقاله روسیه به عنوان یک قدرت و بازیگر مهم در افغانستان زیر بررسی قرار گرفته‌اند. مقاله دیگری تحت عنوان «جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه» توسط جهانگیر کرمی و محمدتقی جهانبخش تدوین گردیده و در این مقاله تلاش شده افغانستان چه جایگاه در سیاست امنیتی روسیه دارد اما در مقاله حاضر تحولات که در افغانستان رخ داده و نقش روسیه در آن بررسی گردیده است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله واقع‌گرایی می‌باشد، بدون شک واقع‌گرایی عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است که وقتی از جریان اصلی در روابط بین‌الملل سخن به میان آید، معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌گردد. جاذبه این نظریه به دلایل نزدیکی آن با عمل‌کرد سیاست‌مداران در عرصه بین‌الملل و هم‌چنان نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل می‌باشد. یک

سنت دیرینه واقع‌گرایانه را بیان‌گر استمرار و پایداری واقعیات «سیاست میان ملت‌ها» می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۷۳).

از دید واقع‌گرایان منازعه از رخداد‌های غیرقابل انفکاک بشر است. این گروه معتقد است که جهان را آن‌چنان هست باید نگاه کرد و روابط بین‌الملل اساساً به مسئله قدرت و امنیت در روابط بین دولت‌ها می‌پردازد. مورگنتا باورمند است: «بیش از هر چیز، هر کشور مسئول تضمین بقای هویت فیزیکی، سیاسی و فرهنگی خویش در برابر تعرضات دیگر کشورهاست. اما در روند تعامل با دیگر کشورها، نظامی حاکم می‌شود که در آن کشورهای مختلف به مقتضای موقعیتی که در صحنه بین‌المللی دارند» (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۲). و هم‌چنان هابز جهان را متشکل از اتم‌های نامنظم و بی‌اعتماد می‌داند و برای برقراری نظم بین این واحدها او خواهان یک قدرت برتر است که بتواند نظم را ایجاد نماید. این منظر صحنه بین‌الملل میدان مبارزه برای کسب قدرت بیشتر است که منجر به بی‌نظمی می‌شود و این مسئولیت قدرت‌های بزرگ است که نقش رهبریت و ایجاد نظم در جهان را به عهده گیرد (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

در شرایطی انارشی هر دولتی می‌تواند برای کسب آنچه می‌خواهد به زور متوسل شود، از نظریه موازنه قدرت نتیجه می‌گیرد که دولت‌ها امکان دارد در مقابل این پیشامد که دولتی بخواهد به انباشت قدرت بپردازد تا دیگران دولت‌ها را وادار به خواسته‌های خود نماید و حتی بعضی موارد آنها را حذف کند، موضع‌گیری می‌نمایند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵).

بعضی از ریالیست‌ها معتقدند که در نظام خودیاری، موازنه قدرت حتی در نبود یک سیاست آگاهانه و با برنامه ظاهر خواهد شد. آنان بر این اعتقادند که موازنه قدرت لزوماً نشان‌دهنده یک وضع با ثبات نمی‌باشد موازنه قدرت می‌تواند بر اثر وقوع جنگ و یا دگرگونی مسالمت‌آمیز به‌هم‌خورده، موازنه‌های جدیدی حاصل شوند (قوام، ۱۳۸۹: ۳۶۰). گرچه برخی از ریالیست‌های معاصر باورمند است که رژیم‌ها می‌توانند تحت شرایطی خاص همکاری را تسهیل نمایند و از این جهت با لیبرال‌ها هم‌رایند، در عین‌زمان نیز باورمند بر این هم است بسیار دشوار می‌باشد، در یک نظام خودیاری به همکاری‌ها دست یافته ادامه دهد.

هنری کیسینجر برخلاف دیگر نظریه‌پردازان واقع‌گرا توجه بیشتر به عناصر داخلی سیاست خارجی نموده است. ساختارهای سیاسی و داخلی و نظام بین‌الملل در ایجاد ثبات و بی‌ثباتی معتقد است. با این حال وی در ایجاد ثبات صلح، به نظام بین‌المللی با ثبات توجه بیشتر داشت (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۸). البته کیسینجر به همانند دیگر واقع‌گرایان منازعه را یک امر حتمی می‌پذیرد، هر چند وی باورمند به کنترل میزان و شدت آن است. افزون بر آن، روسیه با افغانستان فعلاً مرز مشترک ندارد، اما منطقه اوراسیای مرکزی به عنوان منطقه پیرامونی فدراسیون روسیه، جزئی از حلقه سوم امنیتی این کشور و به عبارتی عمق

راهبردی روسیه است. آسیای مرکزی به عنوان بخشی از این منطقه در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه قرار گرفته و حلقه واسط میان این کشور و افغانستان محسوب می‌شود. افغانستان با ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان مرز مشترک دارد و طبیعتاً بیشترین میزان تاثیر تهدیدات برخاسته از افغانستان در این کشورهاست (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۵۱). برعلاوه برآن، امنیت فدراسیون روسیه نیز می‌تواند تحت‌الشعاع مسائل افغانستان قرار گیرد که می‌تواند این بحران‌ها و ناامنی به درون مرزهای روسیه سرایت نماید.

تحولات افغانستان

افغانستان در طول چند شاهد تحولات زیادی بوده است. این تحولات ناشی از جایگاه ژئوپلیتیک این کشور در منطقه‌ی در قلب آسیا می‌باشد. طوری که موقعیت‌های جغرافیایی این کشور طی قرون گذشته مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته بوده و است. به گونه‌ای که انگلیستان در قرن نوزدهم افغانستان را به عنوان خط مقدم دفاعی مستعمرات خود در شبه‌قاره هند برابر دول روسیه و فرانسه محسوب می‌شد. پس از جنگ جهانی دوم نیز افغانستان به کانون رقابت دو بلوک شرق و غرب و مبارزه با بنیادگرایی اسلامی مبدل شد. افغانستان در سیاست خارجی آمریکا نیز در کانون چند سیستم منطقه‌یی از جمله شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، خاورمیانه‌ی بزرگ خلیج فارس قرار گرفته است. در این میان در نزدیک افغانستان با خاورمیانه، موقعیت ژئواستراتژیکی این را برای آمریکا دو چند نموده است (هدایتی‌شهیدانی و همکاران، ۱۴۰۰). از نقطه نظر تحولات تاریخ سیاسی تا پیش از قدرت رسیدن طالبان می‌تواند به طور خلاصه بیان داشت که «در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹، افغانستان توسط ارتش شوروی اشغال شد و شوروی سابق حکومت دست‌نشانده کمونیست‌ها را در این کشور مورد حمایت خود قرارداد، در دهه ۱۹۸۰ با حمایت کشورهای عربستان، پاکستان، ایران و... جنگ داخلی نیروهای مجاهدین افغانستان با ارتش شوروی شروع گردید و که در نهایت در فبروری ۱۹۸۹، منجر به خروج ارتش شوروی شد و سپس جنگ بین مجاهدین و وقت تحت رهبر دکتر نجیب الله ادامه ادامه یافت تا اپریل ۱۹۹۲، این رژیم سقوط کرد و قدرت در اختیار مجاهدین قرار گرفت. اما پس از چندی جنگ داخلی میان نیروهای مجاهدین آغاز شد و اوضاع افغانستان همچنان در جنگ داخلی ادامه یافت تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۴، گروه طالبان به وجود آمد، حکومت شان را تحت عنوان امارت اسلامی با مجاهدین به جنگ ادامه داد (حسین‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۵). به دنبال آن وقوع حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، در آمریکا، ائتلافی بین‌المللی به رهبر آمریکا شکل گرفت و به خاطر آن حمله در افغانستان دست به اقدام نظامی زد، رژیم طالبان را سقوط داده و برای جانشین آن در کنفرانس بن آلمان برای تشکیل حکومت جدید روند سه مرحله‌یی را پیش‌بینی نموده بود که شش ماه «اداره موقت» و گذار از آن «دولت انتقالی» به مرحله نهایی

دولت به اساس قانون اساسی افغانستان تشکیل می‌شد، ختم گردید. به دنبال آن تحول آمریکا از ناتو در خواست کرد تا با حضور نظامی در افغانستان با آمریکا همراه شود، پای ناتو را نیز به افغانستان کشاند.

از دید روس‌ها آنچه در جامعه افغانستان می‌گذرد، تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم امنیتی بر فدراسیون روسیه دارد. این وضعیت ناشی از تحولات و تطوراتی است که در چند دهه گذشته در افغانستان در جریان بوده ولی اثرات آن محدود به جامعه افغانستان نمانده است. از نظر روس‌ها تهدیدهای از جمله افکار و اندیشه‌های روس ستیز، جریان‌های سیاسی مخالف روسیه، ناکامی در روند دولت-ملت‌سازی و تولید مواد مخدر در محیط داخلی افغانستان منافع و امنیت روسیه را تهدید می‌کند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۳۶). این گونه مسایل روسیه را وادار می‌سازد که تا در روند تحولات افغانستان خاموشی اختیار نکند.

از سوی دیگر این نکته را نباید فراموش کرد که حادثه یازده سپتامبر نیز فرصت‌های قابل ملاحظه‌ای برای در اختیار روسیه قرارداد تا آن کشور با استفاده از منابع خود جایگاه بین‌المللی روسیه را ارتقا دهد. آمریکا نیاز به مبارزه علیه طالبان و القاعده داشت و همراهی روسیه در این اقدام باعث نزدیکی روابط بیشتر روسیه و آمریکا شد و روسیه از این فرصت برای کسب امتیازاتی در عرصه‌های سیاسی و نظامی استفاده نمود. حادثه یازده سپتامبر چهار مزیت برای روسیه داشت:

- ۱- باعث شد آمریکا با مبارزه این کشور علیه گروه‌های چپنی همدردی کند
- ۲- حمله آمریکا به طالبان باعث شد که بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی از شر تروریسم خلاص شود.
- ۳- پوتین فکر می‌کرد که با حمایت آمریکا می‌تواند مسائل بغرنجی مانند معاهده ABM و دفاع موشکی را حل کند.
- ۴- روسیه از این فرصت برای زمان‌بندی مجدد بدهی‌های خود و عضویت در سازمان تجارت جهانی استفاده کرد.

همکاری پوتین با آمریکا چندان به آسانی و سهولت صورت نگرفت، باعث ایجاد شکاف وسیع بین نخبگان روسیه گردید و پوتین را متهم به خیانت نموده و این اتهام به حدی بود که بعد از یازده سپتامبر جلسه شورای امنیت ملی روسیه تشکیل نشد و تصمیمات را مستقیم توسط پوتین اتخاذ گردید (سازمند، ۱۳۹۰: ۶۳). این گونه مسایل می‌توانست باعث تضعیف روابط روسیه و آمریکا گردد.

ناتو و آمریکا با انتقال مسئولیت تامین امنیت به نیروهای افغانستان شامل ارتش ملی و پولیس است. در کنفرانس کابل در جولای ۲۰۱۰ همه شرکت کنندگان دیدگاه رئیس جمهور کرزی مبنی بر اساس اینکه نیروهای امنیتی افغانستان می‌تواند تا سال ۲۰۱۴ رهبری تمامی عملیات‌ها را در سرتاسر افغانستان را به

عده گیرند مورد پذیرش قرار گرفت. در آخرین مرحله از اجرای این استراتژی اوباما رئیس وقت آمریکا در ماه جون ۲۰۱۱ تصمیم خود را در خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان اعلام کرد و بدین ترتیب دوره جدید تحولات دیگری در افغانستان آغاز گردید (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۲). در آن هنگام انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برگزار شد، نتیجه آن بسیار طولانی شد تا این که یک حکومت زیر عنوان «حکومت وحدت ملی» با میانجگری وزیر خارجه وقت آمریکا به میان آمد تا اینکه از بحران و جنگ داخلی در افغانستان جلوگیری کرده باشد.

قابل یادآوری است، نقش روسیه در تحولات نظام بین‌الملل و مسایل جهانی، به طور طبیعی این مسکو را درگیر مسایل افغانستان می‌سازد؛ چون افغانستان به عنوان یک از مراکز چالش‌زا امنیت منطقه و جهان مبدل گردیده است. مبارزه‌ی مشترک با این چالش برای امنیت منطقه‌ی و جهانی، همچنان که کشورهای غربی را به افغانستان کشاند، ناگزیر روسیه را نیز درگیر می‌سازد (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۸۲). هر چند روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ و مهم جهانی و منطقه‌ی پس از سال ۲۰۰۱ تا حال مانند آمریکا نقش بارز در عرصه سیاسی و اقتصادی نداشته است اما مسایل امنیتی افغانستان و منطقه بار دیگر سبب بازگشت روسیه در عرصه منطقه و جهان گردیده است.

روابط روسیه و افغانستان

روسیه یکی از بزرگ‌ترین کشورهای وسیع دنیا است و هم دارنده نیم از تسلیحات دنیا را در اختیار دارد. با اقتصاد تک‌محصولی این کشور را با مشکلات روبرو نموده است، ولی به باور تحلیل‌گران روسیه می‌تواند با انجام اصلاحات و مدرن‌سازی برای مسائل فایق آید. دمیتری مدودف رئیس‌جمهور پیشین روسیه نگران در دام افتادن درآمد متوسط بود برنامه‌های را نیز تدارک دید تا اقتصاد روسیه مدرن سازد. این کشور را از وابستگی تحقیرآمیز به منابع طبیعی برهاند اما تلاش اندک در این راستا صورت گرفت و فساد فراگیر باعث دشواری مدرن‌سازی شد. دوران ولادیمیر پوتین به جایگاه این کشور در جهان می‌اندیشد. بنا براین روسیه یک تجدید نظر طلب است. در نتیجه‌ی تجدیدنظر طلبی پوتین هر باشد روسیه به علت نیروهای هسته‌ای باقی‌مانده‌اش، نفت و گاز، مهارت‌های در تکنالوژی سایبری، همجواری با اروپا و اتحاد بالقوه با چین دارای منابع است که برای آمریکا مشکل ساز است (نای، ۱۳۹۵: ۳۸). به همین علت است که روسیه در می‌خواهد در تحولات منطقه و جهان و به ویژه در کشورهای حوزه امنیتی خود نقش داشته باشد.

از منظر تاریخی، افغانستان در سرزمین‌های حوزه نفوذ روسیه قرار دارد، از صد نوزده میلادی در جریان «سیاست بازی بزرگ» افغانستان منحیث حوزه نفوذ روسیه در برابر انگلیس شمرده می‌شود، این سیاست هنوز در روسیه و جدید وجود دارد و با این تفاوت که آمریکا جای انگلیس قرار دارد. روسیه نفوذ

داشتن در افغانستان را یکی از معیارهای قدرت برتر در بودن آن را کشور را در جهان نشان می‌دهد. از لحاظ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در قلمرو روسیه بزرگ می‌دانند. براین اساس مشکلات افغانستان برای رهبران روسی و فرهنگی‌های آن کشور یک مشکل داخلی به شمار می‌رود (تمنا، ۱۳۹۳: ۳۰۵). در تدوین سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ مولفه‌های مهم سیاست خارجی آن کشور در قبال افغانستان، امنیت منطقه‌ای، مسئله موادمخدر و بازسازی افغانستان ذکر شده است.

افغانسنان یکی از کشورهای می‌باشد که به علل مختلف چند دهه شاهد تحولات است. یکی از آن تحولات حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، در آمریکا بود ولی نتیجه و پیامد آن تحول نظام در افغانستان صورت گرفت. پس از حادثه یازده سپتامبر، تهدیدایت از سوی افغانستان در ابعاد مختلف متوجه روسیه بوده است. این تهدیدات در قلمرو افغانستان به چند محور دسته‌بندی شده است. اول، وجود افکار و اندیشه‌های روس‌ستیز در افغانستان است. روسیه در تاریخ افغانستان دارای پیشینه طولانی می‌باشد. روابط هر دو کشور دوستانه نبوده بلکه در هنگام جنگ سرد روسیه افغانستان را اشغال نمود که پیامد آن به شهادت رساندن بیش از یک میلیون و عده زیادی مجروح و معیوب شدن و بیش از شش میلیون انسان این سرزمین آواره گردیدند. از آن اشغال، خاطره بدی در اذهان مردم افغانستان باقی است (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۴۷).

محور دیگر دستور کار روسیه در قبال افغانستان، سعی برای ایجاد و تقویت پایه‌های نفوذ خود در این کشور است. بعد از تحولی که در سال ۲۰۰۱ در افغانستان رویداد، روسیه به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌یی که سابقه روابط و نفوذ طولانی مدت در افغانستان داشت، کوشش‌های فراوانی برای نقش فعال‌تر در آینده سیاسی افغانستان در دستور کار قرارداد و تماس‌های فشرده‌ای را به منظور ایجاد پایه‌های نفوذ روسیه در بخش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی در افغانستان سازماندهی نمود. با سرعت تمام پس از آزادی تصرف کابل در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱، یک گروه از دیپلمات‌های روس برای انجام رایزنی‌های سیاسی وارد افغانستان شدند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۴۷).

پس از حادثه یازده سپتامبر، سال ۲۰۰۱ مداخله نظامی آمریکا در افغانستان، یکی از مهم‌ترین تحولات بود که در این کشور روی داد و شکل‌گیری ساختار جدید قدرت در این کشور صورت گرفت که طرح آن در اجلاس «بن» آلمان پایه‌گذاری شد. به دنبال ایالات متحده آمریکا سه طرح سیاسی، نظامی و انسانی را به طور هم‌زمان در این تعقیب می‌کرد. طرح سیاسی، ایجاد یک دولت مرکزی مشروع به زعامت شخصی که همسویی با آمریکا داشته باشد؛ طرح نظامی براساس نظامی بود که عدم حضور گروه‌های مسلح و طرح انسانی، ایجاد یک الگوی آمریکایی از زندگی شهروندی در جامعه غیرغربی بود (کرمی و جهانبخش، ۱۳۹۴: ۵۰).

توسعه روابط افغانستان روسیه تحولات که در افغانستان رخ داد و بعد از سقوط نظام طالبان براساس احترام متقابل استوار است. روابطی که به دلیل سابقه‌یی تلخ آن، با احترام متقابل و با احتیاط و

حوصله‌مندی رو به گسترش است. مردم افغانستان ذهنیت منفی که در برابر روسیه دارد در روابط هر دو کشور باید مولفه‌های مختلف نظر گرفته شود. روابط دو کشور در دوره جدید با نخستین سفر حامد کرزی در سال ۱۳۸۱ به روسیه آغاز شد (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۹۳). افغانستان باید در مسایل مهم منطقه‌یی به حضور و دیدگاه‌های روسیه را احترام بگذارد.

روسیه یکی از بازیگران اصلی و مرکزی در بحران افغانستان شمرده می‌شود که این کشور اهداف عمده را در افغانستان دنبال می‌نماید:

- کاهش خسارات بالقوه از کشورهای آسیای مرکزی؛
 - حمایت از دولت فراگیر در افغانستان به گونه‌یی که دشمن روسیه نباشد؛
 - تاکید بر اینکه سازمان ملل بایستی نقش اصلی را در حل بحران ایفا نماید (شفیعی، ۱۳۸۱: ۴۰).
- روابط افغانستان و روسیه در دوران حکومت حامد کرزی بهبود یافت. در روابط متقابل دو کشور تغییراتی را به وجود آورد. تداوم روابط خوب به سود افغانستان است و باید این کشور از یک جایگاه مستقل با روسیه رفتار نماید تا این کشور میدان رقابت میان روسیه و غرب تبدیل نشود (سپینتا، ۱۳۹۶: ۸۰۵).
- پوتین پس از یازده سپتامبر تصمیم گرفت که برای استفاده از عزم دولت بوش در افغانستان پیش‌قدم شود. پوتین با اعلام همراهی و همکاری خود در افغانستان برای سقوط نظام طالبان که آن تهدیدی علیه امنیت و منافع روسیه در آسیای مرکزی می‌دانست، بهره گرفت. در پهلوی آن حمایت امتیازی غرب را در مقابله با جدای طالبان چچن به عنوان تروریسم نیز به دست‌آورد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۴).
- روسیه به منحیث یک کشور برزگ منطقه‌یی برای افغانستان از پتانسیل‌های فراوانی برخوردار می‌باشد. مسائل امنیت، اقتصاد، ترانزیت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های منطقه‌یی از جمله مولفه‌های سیاست خارجی افغانستان در قبال روسیه محسوب می‌شوند، به اعتقاد سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی افغانستان، روسیه می‌تواند در موارد فوق‌الذکر همکاری نموده و این کشور بحران‌زده و کمک نماید (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

روابط افغانستان و آمریکا و غرب همیشه یکسان پیش نرفت و دچار تنش شد، این تنش در زمان ریاست جمهوری کرزی بود تا این که کرزی به دنبال جلب حمایت‌های سیاسی خارجی با هدف متوازن کردن نفوذ آمریکا در افغانستان شد. در آن زمان روسیه در منظر رهبران افغانستان برجسته‌تر گردید و روابط دو کشور به سطح بالای رسید و روسیه آشکارا حمایت عمومی خود را از حامد کرزی با تقاضای استقلال واقعی از غرب برای دولت افغانستان و انتقاد آشکار از نتایج ضعیف ائتلاف اعلام کرد (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۴۸). بر علاوه همکاری‌های سیاسی روسیه در حوزه بازسازی اقتصادی افغانستان اعلام همکاری کرده بود، در مورد استخراج معادن معلوماتی کافی دارد و در بخش‌های مختلف علاقه‌مند سرمایه‌گذاری است.

روابط روسیه و طالبان

روس‌ها افغانستان را به عنوان یک کشور صادرکننده موادمخدر و گروه‌های تندر اسلامی می‌دانند. به همین خاطر است که افغانستان برای روسیه اهمیت ویژه‌ای دارد. روسیه سعی دارد که موارد تهدیدزا را از افغانستان کاهش دهد و ایجاد ثبات را در افغانستان تقویت نموده و در حلقه امنیتی روسیه ممانعت ایجاد نماید. روس‌ها در سال‌های اخیر به خصوص پس از ظهور جریان گروه افراطی داعش در افغانستان به سیاست عمل‌گرایانه روی آوردند و اقدام به تبادلات اطلاعاتی و نیز به کار گماری گروه طالبان برای مقابله با داعش تماس برقرار نموده و برای گروه طالبان سلاح‌های سبک تحویل داده و از آنها به طور ضمنی حمایت می‌نماید. در کل سیاست روسیه در قبال افغانستان ضد امنیتی بوده و برای دفع امواج ضد امنیتی در صدده مهار داعش و جلوگیری از سرزیر شدند آنها به آسیای مرکزی است (سجادپور، جهانبخش، ۱۳۹۶: ۴۱).

به اساس گزارش ارائه شده سندی تایمز، میان ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه و رهبر قبلی طالبان ملا اختر منصور، در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۵ در مورد همکاری با طالبان ملاقاتی صورت گرفت. پوتین با ملا اختر منصور در نیمه‌شب در پایگاه نظامی واقع در تاجیکستان به طور مخفیانه با هم دیدار و ملاقات کردند. به اساس این گزارش، ملاقات جهت همکاری دوجانبه برای مبارزه با داعش صورت گرفته بود (هشت صبح، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰).

در رابطه جنرال جان نیکولسون، فرمانده نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان نیز در نشست‌های گفته بود که روسیه به جمع ایران و پاکستان پیوسته مانند و آنها به اعمال «نفوذ زیانبار» در افغانستان می‌پردازد. جنرال نیکولسون افزوده بود، مسکو در تلاش مشروعیت بخشیدن به طالبان است. در ادامه سخنان خود گفته بود که روسیه داعش را بهانه قرار داده و «نقش منفی» در افغانستان بازی می‌کند. وی علاوه کرد: «این مشروعیت که روسیه به طالبان می‌دهد، مبنای واقعی ندارد، اما برای تضعیف دولت و تحت شعاع قراردادن تلاش‌های ناتو در افغانستان است (شهریار، تاریخ نشر: ۱۳۹۵/۱۰/۶، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴، بی بی سی).

یکی از دیگر از نگرانی روسیه به لحاظ امنیتی در منطقه خاورمیانه، تجدید فعالیت‌های اسلام‌گرا است از قدرت‌گیری این گروه روسیه خوش‌بین نیست، نقش اصلی بی‌ثبات کننده در منطقه ایفا می‌نماید، چون موضوع ناامنی در کشورهای تحت‌الحمایت مسکو در آسیا میانه به قیام‌های داخلی افزایش می‌یابند. بدین سبب، روسیه به دنبال برقراری روابط مستحکم با جوامع اسلامی است و سعی می‌کند که تصویر بین‌المللی خود را در جوامع اسلامی بهبود ببخشد چون جوامع اسلامی گرایش‌های ضد غربی دارد و روسیه با همین شیوه می‌خواهد خود را مدافع اسلام معرفی نماید (سهرابی، ۱۳۹۲: ۹).

ضمیر کابلوف فرستاده خاص دولت روسیه برای افغانستان از رابطه با طالبان را پرده برداشت. روسیه تماس‌های خود را با گروه طالبان اعلام کرد اما رابطه روس‌ها با طالبان از زمان خیلی قبل آغاز شده بود. روسیه به چهار دلیل استراتژیک، به طالبان دست همکاری داده است:

۱- با حفظ روابط با طالبان، روسیه به غرب نشان می‌دهند که مسکو را در بحث‌های امور افغانستان دور از نظر نداشته و به حاشیه رانده نشود.

۲- با حمایت از طالبان، مسکو می‌خواهد برای منافع آمریکا و ناتو موانع ایجاد نماید و همچنان می‌خواست فراتر از آسیای مرکزی نفوذ خود را افزایش دهد، به شمول افغانستان و پاکستان و فراتر از خاور میانه.

۳- روسیه از دولت اسلامی (داعش) در افغانستان و خاورمیانه احساس خطر می‌نماید. در سال ۲۰۱۴، داعش به افغانستان وسعت یافت بود مسکو از وسعت بیشتر این گروه، به خصوص در مناطق شمال افغانستان، آسیای میانه و روسیه هراس داشته است. از آغاز ورود داعش به افغانستان، گروه طالبان با داعش جنگیده است، روسیه طالبان را در این زمینه کمک و همکاری می‌کند.

۴- مواد مخدر در افغانستان تهدید دیگر برای روسیه است. افغانستان ۹۰ درصد موادمخدر جهان را تولید می‌کند و بیشتر این مواد مخدر به روسیه قاچاق می‌شود سالانه تعداد کثیر از جمعیت این کشور را به کام مرگ می‌برد (هشت صبح، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱/۱۱، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰). پشتی‌بانی مسکو از طالبان پیامدهای اثرگذار برای افغانستان حکومت داشت، آن حمایت‌ها حکومت مرکزی افغانستان را در کابل تضعیف نمود و موفقیت‌های طالبان بیشتر گردید.

حضور ناتو و آمریکا در افغانستان

روسیه با نگرانی به حضور ناتو و آمریکا در افغانستان نگاه می‌کرد، اما با آن حال بازهم از دولت افغانستان حمایت‌های سیاسی، نظامی، تدارکاتی و اقتصادی می‌نمود. پیمان استراتژی میان آمریکا و افغانستان، نگرانی روس‌ها در قبال داشت، از حضور دراز مدت و پایگاه نظامی آمریکا در افغانستان خوش بین نبود (بلخی، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

تذات اصلی ناتو و دلیل واقعی گسترش ناتو، عمدتاً جلوگیری از خطر مسکو است. این امر همیشه مسئله اصلی ناتو بوده است. ترس از ناتو از احیای یک دولت مستقل و نیرومند در سرزمین وسیع و پهناور روسیه یک بار دیگر جهان غرب را تلاطم انداخته است، آنها می‌خواهند از شکل‌گیری چنین قدرتی در مسکو جلوگیری نمایند، در این میان ناتو مهم‌ترین ابزاری است که می‌تواند روسیه را مهار نماید. آمریکا و غرب به این امر آگاه‌اند که روسیه دارای قدرت وسیعی است. با توجه قدرت تسلیحاتی نظامی، هسته‌ای و نفوذی که

در کشورهای جهان سوم و اقمار سابق خویش دارد، مسکو می‌تواند به عنوان یک خطر بالقوه می‌تواند امنیت اروپا را به خطر بی‌اندازد (کردی، ۱۳۹۹: ۱۷۳).

از آنجا که روند بحران‌های امنیتی در افغانستان ناشی از اسلام‌گرایی افراطی طی سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است لذا روسیه سعی می‌نماید که از افزایش این بحران‌ها به محیط منقطه‌یی و داخلی خویش جلوگیری کند. مسکو برای تحقق این برنامه‌های تعریف شده سیاست خارجی خود در افغانستان نشست چندجانبه‌یی متشکل از کشورهای اثر در گذار در افغانستان مانند ایران، هند، چین و همراهی آمریکا برگزار کرد. آمریکا این اقدام مسکو را طرح برای کاهش نفوذ و نقش ناتو در افغانستان تلقی نموده و از اشتراک در آن خودداری نمود (سیمبر، پادروند، ۱۳۹۷: ۶۵).

روسیه از حضور دائمی ناتو و آمریکا در افغانستان خوش نیست، ولی روسیه ناتو در بعضی موارد در افغانستان باهم همکاری می‌کند. چون در افغانستان منافع ناتو و روسیه با یکدیگر تلاقی دارد؛ زیرا به قدرت رسیدن طالبان از نگاه روسیه منجر به بی‌ثباتی در منطقه آسیای مرکزی می‌شود و مشکلات همچون افراطی‌گری مذهبی و جرایم سازمان‌یافته را به مرزهای روسیه نزدیک می‌سازد. نگرانی‌های دیگر روسیه در مورد افغانستان تولید و قاچاق مواد مخدر از این کشور است. به همین علت بیشترین همکاری میان روسیه و ناتو در امر مبارزه علیه مواد مخدر می‌باشد (عسگرخانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۴). حمایت از دولت افغانستان از جمله حوزه‌های همکاری میان روسیه و ناتو بود و برای مقابله تروریسم و ارتقا صلح و ثبات منطقه مشترکا تلاش می‌نمود. تمایل روسیه برای برقراری آرامش در افغانستان از کشورهای عضو ناتو کمتر نبود. در بهار سال ۲۰۱۰ کانتینرهای حامل مواد کمکی برای ناتو اولین بار از مرز روسیه وارد افغانستان شدند. روسیه و ناتو در آموزش نیروهای امنیتی افغانستان هم همکاری داشت. افزون بر آن، روسیه انتقال تجهیزات نظامی بیشتر به افغانستان هم اعلام آمادگی کرده بود. از طرف دیگر راسموسن دبیر کل ناتو گفته باید روسیه بالگردهای خود را برای انجام عملیات در افغانستان افزایش دهد و در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر با نیروهای ناتو کمک نماید. در شروع خزان سال ۲۰۱۰ عملیاتی برای مبارزه با مواد مخدر با کمک روسیه و آمریکا در افغانستان صورت گرفت (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۸).

روسیه پس از تحول نظام که در سال ۲۰۰۱ رخ داد تا کنون سیاست‌های متعددی را تجربه نموده است. دوره تهاجم در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۲ که روسیه اقدام به حضور نظامی قوی نفوذ در افغانستان نموده بود، در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۶، وقتی که روسیه از وضعیت آگاه شد، نمی‌تواند در رقابت با غرب برخیزد و بعد از سال ۲۰۰۷ که سیاست فعالی را در قبال افغانستان اتخاذ کرده نمود و در طی این دوره زمانی مسکو با استفاده از فرصت طلبی راهبردی از وضعیت وخیم امنیتی افغانستان برای بهبود روابط با افغانستان و افزایش اهمیت خود نسبت به نیروهای ائتلاف غربی استفاده کرده نموده است (سجادپور، جهانبخش، ۱۳۹۲: ۴۶).

روسیه میزبان نشست بین‌الافغانی

افزون بر آن، اپوزیسیون و احزاب سیاسی که بنا به دعوت مسکو، این دعوت مغرضانه را لیبیک گفته و با گوشه چشمی از سوی طالبان به وجد آمده و سفر مسکو را نسبت به بودن در کابل ترجیح داده‌اند، زیرا این بزرگان، با شعار «مذاکرات بین‌الافغانی» و پروسه صلح افغانستان وارد فاز جدید شده بود؛ اما تعریف واضح و مشخصی از گفتگوی بین‌الافغانی ارائه نداده‌اند، آیا این گفتگوی بین‌الافغانی متشکل از سران احزاب و جامعه مدنی شامل آن بودند. هدف غایی از گفتگوی بین‌الافغانی در جلسه مسکو نشر کردند، مفاهیم لال و نا مفهوم، بیانیه‌یی خسته‌کن و تکراری که هیچ‌گونه وضاحتی پیرامون عاقبت بخیری این پروسه نداشت، بنا بر دلایلی سران این احزاب خود را درگیر این بازی سیاسی ساخته است (سجادی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۶، روزنامه افغانستان). نشست مسکو به باور بسیاری از تحلیل‌گران مشروعیت بخشدن به جنگ افغانستان و تضعیف دولت بود. نشست مسکو را حامیان طوری برنامه‌ریزی کرده بود که بر حول دو محور اساسی بود:

۱- تقویت موقف طالبان و تضعیف دولت افغانستان

۲- خروج روند صلح از انحصار امریکا و نقش برجسته روسیه و متحدین آن در آینده افغانستان.

برخی از تحلیل‌گران احزاب سیاسی و اپوزیسیون که در نشست بین‌الافغانی را گروه‌های غیرمعیاری دانسته بود، شرکت آنان را در همچو نشست سرنوشت‌ساز، نه تنها به سود کشور نداسته بود، بلکه پیامدهای منفی را آن را زیان‌بار خوانده بود. باید در هم چو نشست‌ها حکومت به نمایندگی از دولت افغانستان شرکت می‌کرد، چون متصدی نظام بودند. اشتراک چهره‌های نشست مسکو را برای فرصت‌طلبی عنوان نموده و از بعد دیگر فشار بر حکومت دانسته بود، تحلیل‌گر دیگری نگاشته است که: نشست مسکو و شیوه برگزاری آن تلاش برای آشکار برای «سپوتاژ حاکمیت افغانستان» است. «حضور سیاسیون افغانستان در نشست تخطی آشکار از اصول (اصل حاکمیت کشور) و سهم‌گیری در روند به حاشیه راندن دولت افغانستان، که از برنامه‌های اصلی طالبان بود، این هم‌نوایی راه را برای تسلط طالبان هموار کرد». (امین، تاریخ نشر: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴، هشت صبح).

خروج آمریکا و ناتو از افغانستان

با خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو از افغانستان، جدا از موضوع افزایش خشونت و افراطی‌گری مذهبی مهم‌ترین موضوعی که در این کشور در حال توسعه و گسترش می‌باشد تولید و قاچاق موادمخدر به سایر کشورهای همسایه می‌باشد. از این لحاظ روسیه نگران است که افغانستان هم افراطی‌گیری مذهبی و هم موادمخدر را در این کشورها گسترش می‌دهد. مسکو برای جلوگیری از این گونه مسایل در صدد آن است تا کمک‌های امنیتی را در مرکز این کشورها افزایش داده تا دولت‌ها را در برابر تهدیدهای مذکور تقویت کند. یکی از مهم‌ترین اقدامات روسیه و سایر کشورهایی که نگران توسعه موادمخدر و افراطی‌گری مذهبی به

داخل کشورهای آسیای مرکزی هستند، در اختیار قراردادن تجهیزات نظامی به کشورهای آسیا میانه و آموزش نیروهای نظامی و مرزبانان برای جلوگیری از تهدیدات مذکور است (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷: ۷۷).

سران ناتو اجلاس تاریخی را در شهر لیسبون پرتغال برگزار کردند. آن نشست بیست و چهارمین اجلاس سران ناتو در تاریخ فعالیت این سازمان در قرن ۲۱ بود که در آن اجلاس با حضور رهبران ۲۸ کشور عضو ناتو و سایر کشورهای که در افغانستان نیرو اعزام کرده بودند، رئیس جمهور روسیه، رئیس جمهور افغانستان، شخصیت‌های مهمی مانند دبیر کل سازمان ملل، نماینده اتحادیه اروپا و نماینده بانک جهانی تشکیل شده بودند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۷۵). جلسه لیسبون برای افغانستان بسیار مهم و حیاتی بود، در آن اجلاس در مورد خروج نیروهای ناتو تصمیم گرفته شد و شرکت رئیس جمهور روسیه در همچو اجلاس نقش و جایگاه روسیه در تصمیم‌گیری‌های افغانستان نشان می‌دهد. در صورت که همسایگان افغانستان سازنده‌یی در روند صلح و ثبات کشور دارند، دعوت نشده بودند.

ناتو و آمریکا با حضور طولانی خود در سیاست‌های مهار رقبای منطقه‌یی را تعقیب نمود تا در نهایت منافع اقتصادی نیز حاصل گردد. دولت وقت آمریکا طی مذاکرات با طالبان در همین راستا قدم برداشته تا با خروج از افغانستان هزینه را کاهش داده و با برنامه‌های پیش‌بینی شده از جمله با ارائه تجهیزات و تعلیمات امنیتی و غیره در نهایت امور را به خود آنها محول و در صورت ضرورت به چتر امنیتی آمریکا، هزینه‌ها تقبل شود؛ حتی قدرت‌های غیر همسو را در دام تله هزینه‌ها در بحران‌های افغانستان بکشاند (خادمی، همکاران، ۱۳۹۸: ۸۵).

بی‌ثباتی افغانستان

افغانستان تا زمانی که در چارچوب‌های مرکزگرایی و بر دولت‌سازی تاکید و تمکین نکند، نا امن‌ترین کشور است. افغانستان هم‌زمان غرق در جزیره‌های قدرت بحران‌هاست. این بحران در افغانستان متعدد می‌باشد مانند بحران هویت، نفوذ، مشروعیت، ادغام، توزیع و مشارکت، بحران هویت ریشه یا مادر بحران‌هاست. بر این اساس، چالش‌های ناامنی بی‌شمار جامعه و دولت ضعیف افغانستان را درگیر نموده است.

بدین سبب نخبگان فروملی، ملی و دیگران بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هیچ‌گاه نتوانستند دولت متمرکز در افغانستان تشکیل نمایند. برای بازیگران صحنه افغانستان کنترل بر کشوری که با بحران هویت روبه‌رو باشد، صلح‌سازی توسط آنها ممکن نیست. جنگ دایمی بین بخش‌های مختلف جامعه، ماهیت روزمره و تداوم پیدا می‌کند و از طرف دیگر نیروهای خارجی نمی‌توانند بر کشور مسلط شوند و جامعه را به لحاظ ناامنی‌های عمیق و پیچیده اداره کنند. در چنین بستر اجتماعی جنگ کاملاً نهادینه شده است. در این صورت جنگ‌های داخلی افغانستان پایانی ندارد و همیشه در آن گوشه است که با هر تلنگری، دوباره آغاز گردد. پیامد این ناامنی‌ها جز کشتار، فقر، فساد، جرایم ناشی از افزایش تولید و توزیع موادمخدر و غیره

نیست، به طوری که، منجر به بی‌ثباتی، عدم توسعه و رشد تروریسم در کشور و در سطح بین‌الملل شده است (خادمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۷). بی‌ثباتی و ظهور گروه‌های بنیادگرا باعث شده است کشورهای در افغانستان منافع دارد. در امور داخلی افغانستان مداخله نموده و این را در حالت بلاتکلیفی قرارداد است. هر کدام از کشورها برای به دست آوردن منافع‌شان از راه مختلف جستجو می‌کند. روسیه تلاش ندارد که طالبان قدرت را به دست گیرد، ولی به خاطر مهار داعش این گروه را تقویت می‌نماید. این وضعیت باعث شده یک جنگ نیابتی در افغانستان سال‌ها ادامه یابد.

در تدوین سیاست خارجی روسیه در قبال افغانستان مولفه‌های مهم مانند مواد مخدر، امنیت منطقه‌یی، مسئله بازسازی افغانستان ذکر شده است. براین اساس، افغانستان نقطه کلیدی در سیاست‌های کلان روسیه در آسیای مرکزی شمرده می‌شود. در برگشت مجدد روسیه به آسیای مرکزی که از داعیه بزرگ این کشور در منطقه تلقی می‌شود. امنیت و توسعه کشورهای آسیای را مرکزی مسکو مسئولیت خود می‌داند. در صورت افغانستان و این منطقه ناامن و به چالش مواجه گردد، روسیه آن را تهدیدی علیه خود می‌داند، تامین امنیت آن را هم مکلفیت خود می‌شمارد (تمنا، ۱۳۹۳: ۳۰۴). اگر ناامن گردد، از طریق افغانستان گروه تندرو مانند داعش با گروه‌های بنیادگرایی آسیای میانه در ارتباط شده و با استفاده از قاچاق مواد مخدر می‌تواند سلاح و تجهیزات نظامی بخرید، بر علاوه افغانستان و آسیای میانه، چچنی‌ها برای روسیه به یک خطر جدی مبدل خواهد شد.

مسکو درک می‌کند که بی‌ثباتی افغانستان، باعث قربانی نیروهایش خواهد شد. منافع روسیه عمیقاً در افغانستان امن و معتدل می‌باشد که باعث بی‌ثباتی کشورهای آسیانه و گسترش اسلام افراطی نخواهد شد (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۲). کشورهای آسیای میانه حوزه نفوذ روسیه است، اگر از ناحیه افغانستان تهدید گردند، برای روسیه قابل قبول نیست. بی‌ثباتی آسیای میانه و نفوذ گروه‌های اسلام‌گرا برای روسیه درد سرساز خواهد شد.

البته این را نباید فراموش کرد، روسیه در طول مدت شکل‌گیری در دولت پسا ۲۰۰۱ در افغانستان از روسیه از همکاران خوب با این کشور بوده و ظهور گروه داعش گسترش افراط‌گرایی در منطقه، ضرورت همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را بیش از پیش برجسته ساخته است و از افغانستان به عنوان سنگر مقدم در امر مبارزه داعش و افراط‌گرایی می‌تواند برای روسیه حایز اهمیت باشد. پیروزی در خط مقدم این نبرد، نیاز همکاری‌های جدی و دوام دار دو طرف می‌باشد. در این رابطه سیاست خارجی افغانستان می‌تواند از نقطه نظرات روسیه و همکاری‌های امنیتی و نظامی این کشور بهره‌مند گردد (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۸۴). به همین جهت روسیه چندین هزار میل کلاشینکوف به نیروهای امنیتی افغانستان کمک نموده بود، به خاطریکه هر دو کشور با یک دشمن مشترک مانند داعش روبرو است.

روسیه نگاه دیگری به افغانستان دارد و مقامات روسی قصد فرستادن نیروی نظامی به افغانستان را ندارد، ولی تهدیداتی که از جانب این کشور متوجه روسیه است. به دو موضوع خلاصه می‌شود: یکی تشدید بی‌ثباتی در سرتاسر آسیای مرکزی و دیگر قاچاق مواد مخدر است. بدین لحاظ مسکو نمی‌خواست شاهد شکست نیروهای ناتو در افغانستان باشد (تویسرکانی، بی تا: ۱۳)

رقابت روسیه با بازیگران صحنه افغانستان

روس‌ها نظری واحد در مورد منافع کشورشان ندارد، اما در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین اهداف مشخصی در سیاست خارجی روسیه متبلور شده است. براساس آن مهم‌ترین هدف روسیه این بوده است که به موفقیت‌های اقتصادی فزاینده‌ای دست یافته؛ به نحوی که به عنوان یک «قدرت بزرگ مدرن» در عرصه بین‌المللی شمرده شود. بنا براین دیدگاه روسیه نه تنها باید از نظر سیاسی و نظامی قوی باشد بلکه باید به اقتصاد پررونق و شکوفا نیز دست نیز داشته و از نگاه فرهنگی هم در اثرگذار باشد. روسیه به در صدد ایفای نقش جهانی و تبدیل شدن به قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی است. روسیه در دوره پوتین سعی فراوان برای ارتقا منزلت سیاسی خود در عرصه بین‌الملل از طریق مشارکت گسترده در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، پیگیری دیپلوماسی فعال در رابطه سایر کشورها تأکید نموده است. روسیه تلاش دارد با دنبال یک سیستم بین‌المللی متکثر می‌تواند انحصار غرب و آمریکا را به چالش بکشد (سازمند، ۱۳۹۰: ۵۹). تکثر سیستم روسیه باعث شده که در کشورهای پیرامونی خود با آمریکا رقابت نماید و یکی از پایه‌های اصلی نظام مدیریت جهانی باشد.

مسئله رقابت‌های کالان بین بازیگران بزرگ، مشکلات ژئوپلیتیکی جدی برای ثبات و توسعه افغانستان و منطقه در پی دارد. از آغاز بحران افغانستان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی براساس منافع و ماموریت‌های خود در سطح نظام بین‌الملل و همچنین با توجه به مقتضیات حاکم بر منطقه و کشور بحران‌زده سیاست‌های را تجویز نموده است (خادمی، ۱۳۹۸: ۸۵).

اهداف سیاسی - نظامی و امنیتی آمریکا ضمن ایجاد ثبات و صلح نسبی در افغانستان، بر مهار روسیه، چین و ایران در منطقه متمرکز می‌باشد:

- صلح با طالبان به منظور دور شده از جنگ فرسایشی؛
- مهار روسیه با ترفند تفرقه اندازی در ناتو و اتحادیه اروپا در صدد کسب امتیاز آسان‌تر در مناطق است؛
- نفوذ و مهار بر ترانزیت انرژی؛ به عنوان منبع اصلی در آمد روسیه و ایران و ابزار فشار بر اقتصاد چین؛

- کاهش و مهار ترفندهای موازنه‌گرانه روسیه بر کشورهای مجاور و جهانی؛
- رصد نمودن تجهیزات موشکی و قدرت نظامی روسیه و چین از نزدیک و همچنین حرکات ایران در منطقه؛

- استفاده از هژمون با ارزش‌های غربی به عنوان ابزار خلع سلام و عدم مشروعیت قدرتهای رقیب منطقه: نقطه ضعف چینی‌ها (در تایوان، تبت و سین‌کیانگ)، روسیه (مسئله چین) عمده‌ترین موارد ذکر شده است، امکان با مرور زمان بعضی از موضوعات دیگر نیز اضافه شود یا هم یک دو موارد فوق‌الذکر حذف گردد. (مهرداد و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۶).

روسها معتقد است که در سایه گسترش حضور اقتصادی، سیاسی- دیپلوماتیک و غیر نظامی از یک طرف می‌تواند منافع کوتاه مدت و دراز مدت راهبردی خود را در رقابت با رقبایی مانند چین، ایران، هند، آمریکا و پاکستان در افغانستان برآورده سازند و طرف دیگر، خود را درگیر رویارویی نظامی در این کشور صرف هزینه‌های هنگفت در کنار ناتو نمی‌کنند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۴۹).

در روابط دوجانبه هر دو کشور می‌تواند گفت که موقعیت افغانستان برای روس‌ها، فرصت خوبی برای سیاست‌گذاران افغانستان ایجاد می‌نماید تا با استفاده از «سیاست موازنه مثبت» بین غرب و شرق به ویژه آمریکا و روسیه از همکاری‌های دو کشور قدرت‌مند و بزرگ بهره‌مند شوند. افزون بر آن در سطح بین‌المللی، با وجود اختلافات بین روسیه و آمریکا، افغانستان یگانه نقطه همکاری مشترک فعال روسیه و آمریکا است. این نقطه مشترک در حل بحران منطقه‌یی برای هر دو کشور محسوب می‌شود که این دو رقیب متخاصم هرگز در هیچ مسئله منطقه در کنار هم قرار نگرفته و نقطه اشتراک نداشت (تمنا، ۱۳۹۳: ۲۹۵). با این نقاط اشتراک آمریکا و روسیه، باید سیاسیون افغانستان از فرصت به بهترین وجه استفاده می‌گرد، اما از این فرصت پیش آمده استفاده درست نتوانست. کرزی روابط با آمریکا با تیوری توطئه می‌دید و در زمان اشرف غنی روابط با آمریکا بهبود یافت و روسیه به سردی گراید.

سقوط جمهوریت

براساس نظریه و دیدگاه سنتی در افغانستان گرفتن قدرت بر نظریه غلبه و زور استوار بوده است. گروه‌ها، احزاب و مجموعه‌های سیاسی همیشه سعی بر آن کرده تا از هر راه ممکن، به‌خصوص جلب حمایت خارجی، بر رقبا غلبه کنند. تعداد انگشت‌شماری از زمامداران افغانستان بوده که بعد از کسب قدرت خواسته‌اند از طریق برگزاری جرگه و اجتماع بخشی از مردم، به قدرت‌شان روپوش مشروعیت مردمی ببخشند و تعداد زیادی از زمامداران حتا به این امر نیز ضرورت احساس نکرده‌اند.

بیست سال اخیر و برقراری نظام جمهوری براساس قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ در تاریخ افغانستان یک استثنا بود. برای اولین بار نظریه غلبه و زور برای کسب قدرت مردود شمرده شد، حاکمیت به مردم از آن مردم دانسته شد و گرفتن اقتدار تنها از طریق انتخابات و کسب رضایت مردم شرط مشروعیت دانسته شد. این نظم جدید سیاسی، دشمنان داخلی فراوان داشت. زیرا غلبه و زور، فرهنگ سیاسی حذف رقیب و یا هم تابعیت یا بیعت بدون چون و چرای شکست خورده را در بطن جامعه سیاسی کشور نهادینه ساخته بود و نظم جمهوری که مستلزم فرهنگ تسامح، گفت و گو و احترام به گروه‌های رقیب است، در جامعه غریب بود. از این رو، هضم چنین رویکردی برای تعدادی از گروه‌های سیاسی که فکر می‌کردند، فکتورهای بیش‌تر غلبه را به همراه دارند، سخت و دشوار شد اما گروه طالبان به صورت آشکار با این نظم به مبارزه مسلحانه پرداخت و مجموعه‌هایی هم در داخل نظام از نظم جدید راضی نبودند و تلاش کردند تا این پروسه را از داخل مذبوم، پوسیده و بدنام کنند. تقلب‌های سازمان‌یافته و به بیراهه کشاندن روندهای انتخاباتی، از جمله همین تلاش‌ها می‌تواند باشد (هشت‌صبح، تاریخ نشر: ۱۴۰۰/۸/۳۰ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۵).

با توجه به روند تحولات در افغانستان و وخیم در شدن وضعیت امنیتی و ختم ماموریت نیروهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۴ سقوط نظام را پیش‌بینی نموده بود. گروه بین‌المللی بحران در گزارش گفته بود که دولت افغانستان در پس از خروج نظامیان آمریکا سقوط خواهد کرد. اما در سال ۲۰۱۴ و بعد از آن وضعی امنیتی کشور به شدت وخیم گردید و در سال ۲۰۱۵ ولایت قندز سقوط نمود و پس از چندی روز دوباره توسط نیروهای دولتی آزاد شد. اما خصور ۱۳ سال نظامیان خارجی در افغانستان و بعد آن تحت عنوان ماموریت حمایت قاطع فعالیت داشتند ولی موضوع امنیت سال‌هاست که بزرگ‌ترین چالش در برابری دولت و ملت افغانستان قرار دارد. آنها نتوانستند امنیت را در این کشور برقرار نمایند (جانسیز و زمانی، ۱۳۹۴: ۸۸۸). پس از بیست سال جنگ خونبار و بسیار پرهزینه، آمریکا اصرار بر خروج بدون قید و شرط نظامیان از افغانستان اعلام کرد، زیرا به زعم بایدن رئیس‌جمهور آمریکا ماموریت این در افغانستان به پایان رسیده و بیش از این حضور شان در افغانستان نیاز و منطق ندارد. با این اعلام گروه طالبان جسارت پیدا کردن و دامنه جنگ را شدت بخشید تا این که نظام جمهوری را ساقط کرد.

بعد از بیست سال، نظام جمهوری در افغانستان به صورت غیرقابل پیش‌بینی به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ برابر با ۱۵ اگست، ۲۰۲۱ برچیده شد و طالبان برای بار دوم کنترل کابل را به دست گرفتند. سقوط ناگهانی جمهوری همه را شگفت زده کرد و سقوط نظام افغانستان سیاسی با آن سرعت برای طالبان هم حیرت‌آور بود. قابل یادآوری است که علل پیشروی سریع طالبان و فروپاشی ناگهانی ارتش افغانستان بیشتر این ذهن تحلیل‌گرانی به خود جلب نموده است. به نظر می‌رسد پنج عامل بر شمرده‌اند: ساختار دولت، فساد، اراده طالبان تحت لوای مقاومت در برابر اشغال‌گران، ناروشن بودن استراتژی آمریکا و همین‌طور ناکامی این کشور

در نهادسازی و سرانجام حمایت پاکستان مهم‌ترین نقش را در این پیشروی سریع ایفا کرده است (دنیای اقتصاد، تاریخ نشر، ۱۴۰۰/۰۵/۲۴: تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰). علاوه بر آن، نبود هماهنگی لازم میان نیروهای امنیتی افغانستان از دیگر عوامل فروپاشی ارتش است. همه این عوامل داخلی در کنار عامل خارجی که بیش‌تر در سقوط نظام تعیین‌کننده بود، باعث شد تا نظام جمهوری بیش‌تر از بیست سال عمر نکند و سازوکار انتقال قدرت در مسیر سنتی آن، یعنی غلبه و زور قرار گیرد و حقوق و فرصت‌هایی را که نظام جمهوری برای مردم و به خصوص نسل جوان فراهم کرده بود، از بین برود. اما در دراز مدت، سخت و دشوار است پیش‌بینی کنیم که وضعیت چطور بهتر خواهد شد. آن را زمان پاسخ خواهد گفت.

نتیجه‌گیری

افغانستان همواره تحولاتش از بیرون رقم خورده و چون موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور همیشه برایش دردسرساز بوده است. کشورهای که در افغانستان منافع دارد و تضاد منافع آن و نبود یک دولت مقتدر که بتواند موازنه را بین کشورها حفظ نماید، تشکیل نشده‌اند. چند دهه است که در این کشور ناامنی و جنگ بوده و کشورها هر کدام از این وضعیت استفاده نموده و بر اساس منافع‌شان در این کشور مداخله می‌نمایند. روسیه وارث شوروی سابق است که پیشینه مداخله نظامی در این کشور دارد و با فروپاشی شوروی سابق، حال روسیه در صورت که با افغانستان هیچ مرز مشترک ندارد ولی تهدیدات که از جانب افغانستان متوجه روسیه و متحدینش است، مسکو را وادار به مداخله می‌کند. حادثه یازده سپتامبر یکی از مهم‌ترین حوادث بود در آمریکا اتفاق افتاد اما پیامد آن در افغانستان بود. آن حادثه باعث شد که آمریکا در افغانستان مداخله نظامی نماید و در پهلوی آن پای ناتو را نیز به این کشور کشاند.

در ابتدا روسیه با مداخله نظامی آمریکا موافق بود، در پیروزی آمریکا در افغانستان نیز همکاری نمود و آنرا برای خود یک غنیمت می‌شمرد. آمریکا اجازه یافت تا از پایگاه‌های هوایی منطقه آسیای مرکزی استفاده نماید که روسیه آن را حوزه نفوذ خود می‌داند. ناتو و روسیه در افغانستان در مورد مواد مخدر، افراط‌گرایی و تهدیدات که علیه شان بوده است، نگاه مشترک داشت و از دولت مرکزی افغانستان حمایت می‌نمود ولی این همکاری بین روسیه و آمریکا و ناتو در افغانستان ادامه نیافت و عدم موفقیت ناتو در محو مواد مخدر و ظهور گروه موسوم به داعش و حضور آن در افغانستان، روسیه را واداشت تا رویکرد دیگری را در پیش گیرد که حمایت از طالبان بود و این عملکرد روسیه باعث تداوم جنگ و ناامنی در افغانستان گردید.

افروزن بر آن روسیه در قبال تحولات افغانستان تلاش نموده تا به حاشیه رانده نشود به عنوان قدرت منطقه و بین‌المللی است و سابقه نفوذ که در افغانستان داشت. سعی فراوان برای کسب سهم افزون‌تر در آینده افغانستان به کار بست و به هدف ایجاد پایه‌های نفوذ روسیه در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی اقدامات را سازماندهی نمود. روسیه منحصیث یک قدرت در افغانستان بازیگری مهم بوده است و در این کشور نقش قوی را بازی کرده‌اند و روسیه هم نمی‌تواند از تحولات افغانستان چشم‌پوشی نماید.

منابع و ماخذ

کتاب

- ۱- اسمیت، استیو، هدفیلد، امیلیا، تیم دان، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی نظریه‌ها، بازیگران موارد مطالعاتی، جلد اول، امیر محمد یوسفی، محسن محمودی، ایوب کریمی، ناشر: تهران، سمت، چاپ دوم.
- ۲- بلخی، میرویس، (۱۳۹۲)، افغانستان پس از ۲۰۱۴ نگاهی از بیرون، ناشر: کابل، موسسه تحصیلات عالی افغانستان، چاپ اول.
- ۳- بهاره، سازمند، (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، ناشر: تهران، ابرار معاصر، چاپ اول.
- ۴- تمنا، فرامرز، (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌یی، ناشر: کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه، چاپ اول.
- ۵- سپنتا، رنگین دادفر، (۱۳۹۶)، سیاست افغانستان؛ روایتی از دورن، جلد دوم، ناشر: کابل، عازم، چاپ اول.
- ۶- سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۹۲)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌ها فکری، ناشر: تهران، سمت، چاپ دهم.
- ۷- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۹)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ناشر: تهران، سمت، چاپ شانزدهم.
- ۸- کردی، مهدی، (۱۳۹۹)، ارزیابی پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا بر مسایل بین‌الملل، ناشر: فرهیختگان دانشگاه، چاپ اول.
- ۹- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، ناشر: تهران، سمت، چاپ یازدهم.
- ۱۰- نای، جوزف، (۱۳۹۵)، پایان قرن آمریکا؟، غلامرضا علی‌بابایی، نشر: تهران، اختران، چاپ اول.

مقالات

- ۱- جانسیز، احمد، زمانی، محسن، (۱۳۹۴)، تأثیرگذاری بنیادگران اسلامی آسیای مرکزی بر امنیت ملی افغانستان پس از خروج نیروهای بین‌المللی، فصلنامه سیاست، شماره ۴.

- ۲- جعفری، علی، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرامنطقه‌ای ناتو: چالش‌های فرارو، ناشر: تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۳- حسین‌خانی، الهام، (۱۳۹۰)، امنیت افغانستان و مساله قدرت یابی دوباره طالبان، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶.
- ۴- خادمی، مهرداد، میرکوشش، امیرهوشنگ، اشرفی، احمد، (۱۳۹۸)، تداوم نفوذ ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۴۷.
- ۵- سجادپور، سیدمحمد کاظم، جهانبخش، محمدتقی، (۱۳۹۲)، سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در اقبال افغانستان نوین، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴.
- ۶- سجادپور، سیدمحمد کاظم، جهانبخش، محمدتقی، (۱۳۹۶)، بررسی پیوند میان کد و ژنوم در سیاست خارجی روسیه و افغانستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹.
- ۷- سیمبر، رضا، مهدی، پادروند، (۱۳۹۷)، چالش‌های سیاست‌های خارجی روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۱.
- ۸- شفیعی، نودر، (۱۳۸۱)، بازی قدرت در صحنه در افغانستان: اهداف و الگوهای رفتاری، مجله سیاست دفاعی، شماره ۴۱.
- ۹- شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۳.
- ۱۰- عسگرخانی، ابومحمد، ثمودی پيله‌رود، علیرضا، نورعلی‌وند، یاسر، (۱۳۹۲)، حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد، مطالعات ارواسیای مرکزی، شماره ۱۲.
- ۱۱- فرجی‌راد، عبدالرضا، شهباز، بهنام، ساداتی، سیده‌ادی، درخور، محمد، (۱۳۹۰)، استراتژیک جدید ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان، فصلنامه علمی- پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۱.
- ۱۲- کرمی، جهانگیر، جهانبخش، محمدتقی، (۱۳۹۴)، جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، شماره ۲.
- ۱۳- کرمی، جهانگیر، جهانبخش، محمدتقی، (۱۳۹۴)، جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، شماره ۲.

۱۴- هدایتی شهیدانی، مهدی، سلمان زاده، میلاد، بابایی، محمدرضا، (۱۴۰۰)، واکاوی سیاست خارجی ترامپ نسبت به افغانستان با تأکید بر توافق نامه‌ی صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، شماره ۸.

سایت‌های انتریتی

۱- دنیای اقتصاد، چه چیزی باعث پیشروی سریع طالبان و فرو ریختن ارتش شد؟، تاریخ نشر: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰.

فایل دسترس در: www.donya-e-eqtasad.com/fa/amp/news

۲- سجادی، سید لطیف، نشست مسکو؛ غربال آزمون اپوزیسیون و احزاب، تاریخ نشر ۱۳۹۷/۱۱/۱۶، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰.

فایل دسترس در: http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php

۳- شهریار، ضیا، رابطه طالبان با روسیه؛ بازی بزرگ دیگری در راه است؟، تاریخ نشر: ۱۳۹۵/۱۰/۶، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴.

فایل دسترس در: <https://www.bbc.com/persian/afghanistan>

۴- هشت صبح، به چهار دلیل روسیه از طالبان پشتیبانی می‌کند، تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰.

فایل دسترس در: <https://am.af/^-reason-Russia-support-Taliban>